

سبک فردی ناصر خسرو

حسن حیدری*

چکیده

از میان شاعران برجسته زبان فارسی، ناصر خسرو دارای سبک فردی است. این جستار نشان می‌دهد که بخشی از سبک فردی او در فرم تازه‌ای است که به قالب قصیده داده و بخش دیگر مربوط به محتوای خاص اشعار اوست. از جمله تازگی‌هایی که در فرم قصاید او هست تغییر ساختار سنتی قصیده است. او تغزل و تشبیب و شریطه را از قصیده حذف کرده و بیت تخلص را نیز در مرز نسیب و مدح نیاورده بلکه مانند غزل فارسی آن را در بیت یا بیت‌های آخر قصیده آورده است. هم‌چنین در به کارگیری وزن‌های کم کاربرد نیز نوآوری کرده است. البته به لحاظ سبک دوره شعر او تابع ویژگی‌های زبانی سبک موسوم به خراسانی است. در بخش محتوا چون ناصر خسرو یک شاعر و نویسنده اسماعیلی مذهب است شعر خود را در خدمت عقیده قرار داده و از این جهت نیز سبک خاص دارد. شگرد‌های تبلیغی مذهب اسماعیلی و معتقدات آن از قبیل تأویل و روش موازی‌سازی در محتوای شعر او منعکس شده و این سبک ویژه را تشکیل داده است.

واژه‌های کلیدی: ناصر خسرو، سبک فردی، قصیده، تأویل، موازی‌سازی

درختی ساختم مانند طوبی خرم و زیبا که هر لفظیش دیناریست و هر معنیش خرمانی (قصیده ۲۳۰/بیت ۴۹)^۱

ناصر خسرو در میان شاعران هم عصر خویش چهره منحصر به فردی دارد. درست است که بخشی از شیوه بیان این شاعر از «سبک دوره» یا آنچه با تسامح می‌توان آن را سنت خواند، تبعیت می‌کند و ویژگیهای زبانی سبک موسوم به خراسانی به تمامی در خلال اشعار او نمود دارد؛ اما فراتر از این ویژگیها ناصر خسرو دارای «سبک فردی»^۲ است. در این مقال کوشش شده است به برخی از عوامل سازنده سبک فردی این شاعر پرداخته شود.

در زمان ناصر خسرو فاطمیان امپراطوری قدرتمندی به مرکزیت مصر بر پا کرده بودند و داعیان بسیاری در اطراف و اکناف عالم داشتند. علاوه بر آن عالم را به دوازده جزیره تقسیم کرده بودند که در هر جزیره‌ای حجتی مأمور تبلیغ اندیشه‌های اسماعیلی بود. «... و ایشان را به هر شهری کسی است که خلق را بدین مذهب دعوت کند، آن کس را صاحب جزیره خوانند و از دست وی به هر شهری داعیان باشند و آن کس را که دین بر او عرضه کنند مستجیب خوانند و دو تن بودند معروف در روزگار ما که ایشان به محل صاحب جزیره رسیده بودند یکی ناصر خسرو که به یمگان مقام داشت ... و دیگر حسن صباح که به اصفهان می‌نشست ...» (علوی، بی تا: ۳۹). ناصر خسرو با عنوان حجت جزیره خراسان پس از بازگشت از سفر مصر به تبلیغ پرداخت و طرفداران پر شماری پیدا کرد؛ اما حکومت سلجوقی این تبلیغات را برنتافت و شاعر را مجبور به تبعید و خانه نشینی در دره یمگان نمود. برخی از آثار معتبر ناصر خسرو از جمله جامع الحکمتین و بسیاری از قصاید بلند او محصول همین سالهای عزلت و تبعید است. ویژگیهای خاص شخصیتی و رسالت شاعر، سیمای منحصر به فردی به ناصر خسرو داده است و او را می‌توان از پیشتازان ادبیات ملتزم قلمداد کرد که شعر برای او وسیله است نه غایت و بدین سبب سبکی هماهنگ با اندیشه‌اش دارد. افکار و اندیشه‌ها و حتی اصطلاحات رایج در بین فاطمیان نیز در دیوان ناصر خسرو به کار رفته است. مثلاً اصطلاح دعوت که ناصر خسرو بر آثار خویش اطلاق کرده است:

هر سال یکی کتاب دعوت به اطراف جهان همی فرستم (قصیده ۰۳/ بیت ۲۶)

یک اصطلاح اسماعیلی است و فاطمیان مجموعه تعالیم خود را دعوت یا دعوه القدیمة می‌نامیدند که

در مقابل تعلیمات حسن صباح دعوه الجدیة نام نهاده شد (ر.ک: مِتها، ۱۳۸۲: ۳۳).

در این جستار با توجه به محتوای اشعار و اطلاعات زمانه شاعر سعی شده است نشانه‌ها و دلایلی که ناصر خسرو را واجد سبک فردی می‌سازد مشخص گردد. مطالب در دو بخش عرضه شده است، در یک بخش از نوگرایی در فرم شعر ناصر خسرو و شکل آن بحث شده و در بخش دیگر به محتوای خاص دیوان او پرداخته شده تا مجموعاً حوزه سبک فردی این شاعر را مشخص سازد.

اشارات سبکی شاعر

ناصر خسرو سبک خود را به عنصری نزدیک می‌داند و اگر چه به لحاظ موضوع مدح با او مخالف است اما تلویحاً قدرت شعری او را می‌ستاید و گاه نیز خود را برتر از او می‌شمارد:

بخوان هر دو دیوان من تا ببینی
یکی گشته با عنصری بحتری را (قصیده ۶۴/بیت ۴۶)
نظام سخن را خداوند دو جهان
دل عنصری داد و طبع جریرم (ق ۲۱۲/ب ۱۸)
ای حجت زمین خراسان به شعر زهد
جز طبع عنصریت نشاید به خادمی (ق ۲۱۹/ب ۴۳)
البته از حیث اشتراک موضوع دیوان، بیشتر با کسانی احساس رقابت می‌کند و ممکن است در انتخاب شیوه مدح اهل بیت تحت تأثیر راه او قرار گرفته باشد. اشعار کسانی به عنوان شاعری شیعی متضمن مدح اهل بیت است و از این جهت موضوع شعرش با شعر ناصر خسرو مشابهت دارد. ناصر خسرو از وی بسیار نام برده به استقبالش می‌رود و قصایدش را جواب می‌گوید:

پژمرد بدین شعر تو آن شعر کسائی
« این گنبد گردان که بر آورد بدین سان » (ق ۲۳۲/ب ۸۸)
گر سخن های کسانی شده پیرند و ضعیف
سرخن حجت با قوت و تازه و
برناست (ق ۱۰/ب ۴۵)

با نو سخنان او کهن گشت
آن شهره مقالات کسائی (ق ۱۲۲/ب ۵۳)
تا تو بدل بنده امام زمانی
بنده اشعار تست شعر کسائی (ق ۴۲/ب ۵۴)
او همواره شعر خود را برتر از کسانی می‌شمارد و - با توجه به شعر موجود کسانی - حق هم همین است. اشارات اجمالی و گهگاهی شاعر نیز در شناخت سبک شخصی او راهگشا هستند، این اشارات هم اشاره به محتوای شعر و هم جنبه نقد و موازنه دارند اما از خلال آنها می‌توان دلالت‌های سبکی نیز یافت:
چون گشایشهای دینی تو ز لفظش بشنوی
سخره زان پس بر گشایشهای افلاطون کنی (ق ۳۸/ب ۱۲)

همچنین شعر خود را عمدتاً با شعر کسانی مقایسه می‌کند و آنها را برتر می‌شمارد، نکته مهمی که از گفته‌های شاعر در این موضوع بر می‌آید، اشاره به تازگی سخن خویش است.

نکته دیگر این که ناصر خسرو در نظم و نثر، هر دو استاد است و این امر به نوبه خود باعث شده در شعر نیز چندان به دنبال آرایه و تکلف نگردد بلکه زبان قابل فهمی به کار ببرد که به خود پیام لطمه وارد نشود:

در باغ و راغ دفترو دیوان خویش از نظم و نثر سنبل و ریحان کنم (ق ۱۷۷/ب ۳)
زاد المسافر است یکی گنج من نثر آن چنان و نظم از این سان کنم (همان، بیت ۵۶)

قصاید او به صورتی که در اختیار جویندهٔ امروزی است اگر چه به لحاظ ویژگی‌های زبانی شامل سه سطح آوایی، لغوی و نحوی تابع سبک دوره است؛ اما به لحاظ محتوا و در مواردی نحوه ارائه فرم (شکل) با دیوان شاعران عصر غزنوی و اوایل سلجوقی و حتی دوره‌های بعد تفاوت دارد و این تفاوت به نحوی است که ناصر خسرو را واجد خصوصیات سبک فردی می‌سازد. از جمله در بحث سبک دوره، قالب مسلط عصر غزنوی و اوایل سلجوقی قصیده است. هم چنین در بخش بندی قصیده برخی از بخش‌های قصیده ناصر خسرو از قبیل قسمت آغازین آن که بیشتر وصف اجزای طبیعت است، مطابق معمول در شعر ناصر خسرو نیز یافت می‌شود. اما از این قسمت که بگذریم قصاید او در فرم، تازگی دارد و فرم شعرش سخت با محتوای آن و سطح فکری شاعر مرتبط است. در ادامه جستار به برخی از این تازگیها اشاره می‌شود.

الف- نوجویی در فرم شعر ناصر خسرو

نشستین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۱- استفاده از وزن‌های ثقیل و کم کاربرد:

مقایسهٔ دیوان ناصر خسرو با شاعران نزدیک به سالهای شاعری او از قبیل عنصری، فرخی و منوچهری نشان می‌دهد که نسبت به آنها از وزنهای کم کاربرد استفاده کرده و ظاهراً از این حیث مسأله رقابت و حس برتری جویی بی تأثیر نبوده است. این برداشت از بیتهایی به دست می‌آید که در آنها شاعر اولاً به کاربرد بحرهای نادر عروضی اشاره می‌کند، مثلاً در وزن دوازده هجایی زیر که خود آن را نادره بحر عروض خوانده، در ادعای خویش صادق است چه، از بین صد شاعر مطرح زبان فارسی (ر.ک):
وحیدیان کامیار، (۱۳۸۹: ۱۴۶) خود او این وزن را ۳ بار و فرخی سیستانی یک بار به کار برده‌اند:

قصری کنم قصیده خود را، درو	از بیتهاش گلشن و ایوان کنم
بر درگهش ز نادره بحر عروض	یکی امین دانا دربان کنم
مفعول فاعلات مفاعیل فع	بنیاد این مبارک بنیان کنم

(قصیده ۱۷۷/بیت های ۸، ۱۰ و ۱۱)

هم چنین در وزن ۱۶ هجایی (فاعلات مفتعلن فاعلات مفتعلن) از بین همان تعداد شاعر فقط ناصر خسرو است که دو بیت سروده :

گویمت چگونه شود زنده کو هلاک شود
آب باز آب شود خاک باز خاک شود
جانش زی فراز شود تنش زی مگاک شود
تن سوی پلید شود پاک سوی پاک شود
(مینوی و محقق، ۱۳۶۵: ۵۲۶)

ثانیا به طبع بلند شعری خود فخر می کند و خود را با امثال عنصری و جریر و کسایی مقایسه می کند:

نظام سخن را خداوند دو جهان
دل عنصری داد و طبع جریرم (ق ۲۱۲/ب ۱۸)
پژمرد بدین شعر تو آن شعر کسایی
« این گنبد گردان که بر آورد بدین سان؟ »
بر بحر هزج گفتی و تقطیعش کردی
مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولان
(ق ۲۳۲/بیت های ۸۸-۸۹)

۲- مدیح :

درست است که دیوان ناصر خسرو نیز آکنده از مدح است، اما نوع مدح او با شاعران هم عصرش حداقل به لحاظ هدف فرق دارد، هدف مدح شاعران درباری دریافت صله دنیوی است، اما هدف ناصر خسرو کاملا در نقطه مقابل آنها یعنی تبلیغ عقاید دینی و دریافت اجر اخروی است. به جای پادشاه، در

درجه اول اهل بیت و ائمه هدی را می ستاید:
پیش خدای نیست شفیعم مگر رسول
دارم شفیع پیش رسول آل و عترتش (ق ۸۲، ب ۲)
جان را ز بهر مدحت آل رسول
گه رودکی و گاهی حسان کنم (ق ۱۷۷/بیت ۵۲)
جان را ز بهر مدحت آل رسول
گه رودکی و گاهی حسان کنم (ق ۱۷۷/ب ۵۲)

و در درجه دوم خلیفه فاطمی را با شور و تعصب مدح می گوید:

چون خطبه به نام تو رسانم به سخن بر
از برکت و اقبال تو روید گل و ریحان
چون بنده ت «مستنصر بالله» بگوید
پر مشتری و زهره شود بقعت یمگان

(ق ۲۳۲ بیت های ۸۱، ۸۰)

وقتی جهت مدح شاعر تفاوت پیدا کرده، این نکته در ساخت قصیده هم تأثیر گذاشته است. وقتی

قصاید لزومی ندارد که در دربار و به صورت شفاهی و ایستاده ارائه شود:

تو بر پایی آنجا که مطرب نشیند
سزد گر ببری زبان جری را (قصیده ۶۴/بیت ۲۷)

بنابر این لازم نیست همان ساخت مألوف حفظ شود. از این دیدگاه است که نوع مدح ناصر خسرو در فرم شعرش نیز تأثیر گذاشته است.

۳- تغزل:

اگر منوچهری و عنصری و بخصوص فرخی در تغزل چیره دست هستند و بخشی از استادی آنها در این بخش نمود می‌یابد، در مقابل ناصر خسرو اصلاً اهل تغزل و تشبیب نیست:

غزال و غزل هر دوان مر ترا نجویم غزال و نگویم غزل (ق ۲۲۲/ب ۲)

حتی به واسطه احساس رسالت برای شعر و هنر و به اصطلاح اعتقاد به «ادیات ملتزم»^۲، بارها شاعران مداح و دبیران درباری را که خود زمانی از جمله آنها بوده، به باد انتقاد می‌گیرد و این نقد نیز یک جزء تشکیل دهنده سبک فردی او می‌گردد:

فخر چه داری به غزل‌های نغز در صفت روی بت سعتری
این نبود فضل و نیایی بدین جز که فرومایگی و چاکری
مدح و دبیری و غزل را نگر علم نخوانی و هنر نشمری

(ق ۲۶ بیت های ۴۵-۴۶، ۵۰)

چنین است که گاه به جای تغزل و تشبیب سرتاسر قصیده در موضوع حکمت و موعظه یا اثبات دین حق است.

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۴- عدم رعایت ترتیب ساختار قصیده:

تازگی دیگر در فرم (شکل) قصیده ناصر خسرو تحول در اجزا و قسمتهای آن است. مثلاً بیت تخلص را به جای آن که در اواسط قصیده و بعد از نسیب یا مقدمه بیاورد، معمولاً در بیت‌های پایانی یا در آخرین بیت آورده است. بیت تخلص نیز در دیوان او عمدتاً مثل سایرین برای خلاصی جستن از وصف طبیعت یا تشبیب به مدح ممدوح نیست بلکه بیشتر متضمن ذکر نام شاعری اوست. هم چنین مثل شاعران دربار محمود و مسعود غزنوی بیت‌های شریطه و دعا و تأبید، مطابق معمول و به ترتیب ذکر نمی‌شود. اگر چه همانند آنها، گاه به چیستان و لغز روی می‌آورد؛ اما در اواسط قصیده یا به اقتضای طبع به مدح می‌پردازد و سپس به موضوع اصلی بر می‌گردد. فرم تازه قصیده یا سنت شکنی او به دلیل محتوای خاص دیوان نیز هست، وقتی مدح مرسوم شعرا در دیوان او نیست بنابر این نیازی به رعایت ساختار معمول قصیده هم حس نمی‌شود.

۵- بیت های پرسش محور :

کمتر شاعری است که به اندازه ناصر خسرو در شعر خود پرسش مطرح کرده باشد. این شیوه فقط به دیوان ناصر خسرو منحصر نمی‌شود و سایر آثار او را نیز در بر می‌گیرد. ساختار کتاب گشایش و رهایش، پرسش و پاسخ است و در آن شاعر به سی سوال پاسخ گفته است. هم چنین شاکله جامع الحکمتین را پاسخ به یک قصیده منظوم سوالی تشکیل می‌دهد. شرح ناصر خسرو در خلال این کتاب نیز همه جا با پرسش و پاسخ همراه است. اگر تفاوتی از این حیث بین دیوان و سایر آثار اوست در نحوه پاسخ‌گویی است. در آثار مثنوی مجال پاسخ وسیعتر است اما در شعر ضرورت وزن و قافیه ایجاز را الزام می‌کند و بدین سبب بسیاری از پرسشها بی پاسخ می‌ماند. این نوع پرسشها غیر از بیتهایی است که در علم معانی مطرح می‌شود و معنای ضمنی آنها مقصود است و پرسش بلاغی نامیده می‌شوند. آن نوع پرسشها نیز جایشان در دیوان محفوظ است. به هر حال این موضوع در همه آثار او هست و به تعبیر هانس برگر «در کتابهای فلسفیش وی پرسشهای فراخ دامنی را مطرح می‌سازد: جهان چگونه پدید آمد؟ معنای زمان و مکان و هیولی چیست؟ رابطه میان ماده و روح چیست؟ نفس چیست و عقل کدام است؟ و ...» (دفتری، ۱۳۸۰: ۱۳۴). حال برای خواننده علاقه مند این سوال پیش می‌آید که چرا شاعر این همه بیت را در قالب سوال سروده است؟

پاسخ به این پرسش، ما را به یکی از اجزای تشکیل دهنده سبک فردی او سوق می‌دهد. اولاً این موضوع به سنخ اشعار ناصر خسرو و محتوای دیوان بر می‌گردد، شاعر در این قصاید واقعا به دنبال پاسخ به سوالهای هستی‌شناسی خویش است و یکی از علت‌های مسافرت او به مصر نیز جستجوی حقیقت است. در خلال چند قصیده که به نوعی زندگینامه منظوم اوست، شاعر همه جا به دنبال جواب سوالهای خویش است:

برخاستم از جای و سفر پیش گرفتم نز خانم یاد آمد و نز گلشن و منظر (قصیده ۲۴۲/بیت

(۵۶)

پرسنده همی رفتم ازین شهر بدان شهر جوینده همی گشتم ازاین بحر بدان بر (ق ۲۴۲/ب ۶۴)

میل به حقیقت‌جویی باعث می‌شود پاسخ پرسشها را همه جا و از علمای همه مذاهب رسمی بجوید:

از شافعی و مالک وز قول حنیفی جستهم ره مختار جهان داور رهبر

هر یک به یکی راه دگر کرد اشارت این سوی ختن خواند مرا آن سوی بربر

چون چون و چرا خواستم و آیت محکم در عجز بیچیدند این کور شد آن کر

(ق ۲۴۲/بیت های ۳۷-۳۹)

نظیر این دغدغه خاطر را در نهاد برزویه طیب در مقدمه کلیده و دمنه به قلم نصر الله منشی می بینیم که نویسنده به هر کیش که سر زده، دیده است که طرف می گوید من مصیبت و خصم مخطی است. بنا بر این، روحیه شخصی شاعر در چون و چرا کردن و نپذیرفتن تقلید در این ویژگی سوالی دخیل است. ثانیاً طرح سوال یک شیوه تبلیغی اسماعیلیان است که آثار آن در دیوان ناصر خسرو نیز دیده می شود و در سبک فردی او موثر واقع شده است. برخی از قصاید او خود، با هدف تبلیغ و ارسال به اطراف جهان و از جمله مصر سروده شده است:

هر سال یکی کتاب دعوت
تا داند خصم من که چون تو
اطراف جهان همی فرستم
در دین نه ضعیف و خوار و سستم

(ق ۱۰۳/بیت های ۲۶،۲۷)

طبیعی است که شعر او از این شیوه های تبلیغ متأثر باشد. البته باید به سابقه روش پرسش و پاسخ از زمان سقراط هم توجه داشت. این شیوه یونانی بحث شاید از طریق اخوان الصفا وارد مذهب اسماعیلی شده باشد. مبلغان اسماعیلی نخست با طرح سوال، جهل مخاطب را نشان می دادند و سپس از او دعوت می کردند چنانچه مایل است می توانند پاسخ را در اختیار او بگذارند و بدین وسیله نخست از افراد بیعت برای کتمان راز می گرفتند و سپس آنها را به مذهب خویش متمایل می ساختند. آنها مدعی بودند که برای هر سوالی پاسخ منطقی و استدلالی دارند.

طرح سوال مکرر در قصاید، یکی از عوامل سازنده سبک فردی ناصر خسرو است. گاهی چند سوال را پیاپی مطرح می کند و حتی از طرف مخاطب فرضی به اشکالهای او جواب می دهد:

که آویخته ست اندرین سبز گنبد
چه گوئی چه فرساید این چرخ گردان
مر این تیره گوی درشت کلان را ؟
چه گوئی بود مستعان مستعان گر
چو بی حد و مر بشمرد سالیان را ؟
اگر گوئی این در قران نیست، گویم
نباشد چنین مستعین مستعان را
همانا که نیکو ندانی قران را

(ق ۵/بیت های ۱۱، ۱۲، ۱۹، ۱۶)

همین شگرد در قصیده ۲۹ دیوان نیز دیده می شود:

چه گوئی کاین علوی گوهر پاک
بدین زندان و این بند از چه افتاد ؟ (ب ۸)

همچنین در بیتهای زیر نظیر همان شیوه را به کار می گیرد که نمودی از شیوه تبلیغ اسماعیلیان است:

جنگ چه پیش آری و مستکبری	حجت پیش آور و برهان مرا
خیره نگویم که تو بو العنبری	تا ندهی بیضه عنبر مرا
تا بدلت زر بدهم جعفری	خیز بینداز به یک سو پیشیز

(ق ۲۶ / بیت های ۲۵، ۲۴، ۲۲)

ب- سطح فکری و محتوای دیوان

یکی دیگر از عوامل مهم سبک فردی ناصر خسرو در سطح فکری و محتوای دیوان او قابل جستجو است. در این بخش به محتوای دیوان و سطح فکری او پرداخته می شود تا عوامل سازنده سبک فردی وی بیشتر شناخته شود.

۱- جدال عقیدتی

بخشی از محتوای دیوان او شرح عقاید پیروان مذاهب و جدال عقیدتی پیروان آنها واز مقوله ملل و نحل است. ناصر خسرو بین عقل و دین هیچ تعارضی نمی بیند بلکه آنها را دارای تعریف مشترک می داند. به همین دلیل علم و طاعت هم در شعر او مفاهیمی مشترک دارند. بسیاری از تصاویری که ناصر خسرو ساخته بر مبنای همین پیوند است:

روز ی به پر طاعت از این گنبد بلند بیرون پریده گیر چو مرغ پیر مرا (ق ۶ / بیت ۳۲)

تأکید بیش از حد او بر علم و عمل و اطاعت نیز از این موضوع فهمیده می شود. منابع تاریخی قرون پنج تا هفت را متضمن بیشترین برخوردهای مذهبی بین ملت ها دانسته اند. این نوع محتوا در فرم نیز تأثیر گذاشته است، در بیت های زیر این نوع جناح بندی را مشاهده می کنیم:

هم آن این را هم این آن را شب و روز به گمراهی و بی دینی کند یاد

(ق ۲۹ / بیت ۲۳)

اینت گوید کردگار ما همه چرخ و خاک و آب و باد و آذر است

وانت گوید کردگار نیک و بد ایزد دادار و دیو ابتر است

(ق ۱۶ / بیت های ۱۸، ۱۶)

روح جدل و مناظره نیز که متأثر از مذهب و مسوولیت سیاسی اوست، از جای جای دیوان پیداست و در سبک او این روحیه ستیهندگی و تفاخر به استادی نمود یافته است:

چون ابر روی صحرا بستان کند من نیز روی دفتر بستان کنم

در مجلس مناظره بر عاقلان از نکته های خوب گل افشان کنم

(ق ۱۷۷/بیت های ۵-۶)

همچنین راه میانه بین جبر و خرد که معتقد برخی از فرقه های شیعه نیز هست، مورد قبول اوست.

این گونه بیتها دور از صور خیال و گزارشی از عقاید مذهبی اوست:

به میان قدر و جبر رود اهل خرد راه دانا به میانه ی دو ره خوف و رجاست

به میان قدر و جبر ره راست بجوی که سوی اهل خرد جبر و قدر درد و عناست

(ق ۱۰/بیت های ۲۳، ۲۳)

۲- ادبیات انتقادی

جنبه انتقادی شعر ناصر خسرو نیز یکی از عناصر سازنده سبک شخصی اوست. این نقدها به شکلی که در شعر او منعکس شده، در شاعران هم عصر او کمتر دیده می شود. شاعر خلاف جریانهای زمانه خود شنا کرده و نقد او بیشتر متوجه دو گروه دربار و طرفداران دربار است. دربار عباسیان در بغداد و ترکان سلجوقی در ایران هدف تازش اوست. همچنین سران مذهب رسمی عصر خود را مرتباً مذمت و آنها را نیز وابستگان به دربار قلمداد می کند. دلیل این امر آن است که آنها از مذهب رسمی کشور دفاع می کنند؛ اما ناصر خسرو مبلغ مذهب اسماعیلی و مداح دربار فاطمیان در مصر است، در دو بیت زیر در جامه استعاره دشمنان خود را نقد می کند. نشان مدبری زاغ، رنگ سیاه اوست که هم رنگ پوشش عباسیان است:

نشان مدبریت این بس که هرگز چو عباسی نشویی طیلسانت

(ق ۱۰۱/ب ۲۰)

کفر و نفاق ازوی چو عباسی بر جامه سیاهش پیدا شد

(ق ۱۶۱/ب ۱۷)

در مقابل فاطمیان با لباس سفید خود چنین مدح می شوند:

خورشید فاطمی شد و با قوت برگشت و از نشیب به بالا شد

(ق ۱۶۱/ب ۱۸)

یکی از آرزو های او سقوط دولت عباسی است :

وان آفتاب آل پیمبر کند به تیغ خون پدر ز گرسنه عباسیان طلب

(ق ۹۶/ب ۲۲)

گر بخواهد ایزد از عباسیان کشندگان آل احمد را دیات

وای بومسلم که مر سفاح را

او برون آورد از آن بی در کلات

(۱۵۳/ بیت های ۲۲، ۲۳)

نقد ارباب مذاهب و آراء فقهی و کلامی نیز بخش دیگری از محتوای شعرانتقادی اوست که در سبک فردی او اهمیت دارد. مثلا به پیروان جبر چنین نهیب می زند:

گنه و کاهلی خود به قضا بر چه نهی ؟
گر خداوند قضا کرد گـنه بر سر تو
که چنین گفتن بی معنی کار سفهاست
بد کنش زی تو خداست بدین مذهب زشت
پس گناه تو به قول تو خداوند تراست
گرچه می گفت نیاری کت ازین بیم قفاست
(ق ۱۰/ بیت های ۱۹، ۱۷، ۱۸)

یا در جایی با شهادت و با عصبانیت جواب دشمن مذهبی خود را چنین می دهد:

نه آن داناست کز محراب و منبر
بـدادم ناصبی را پاسخ حق
همی گوید گزافه قال قالی
نخواهم کرد زین بیش احتمالی
(ق ۱۴۶/ بیت های ۲۶، ۲۳)

شاعران درباری و مداح نیز مرتبا مورد نقد شاعر قرار گرفته اند، این امر نیز ناشی از طرز فکر شاعر است. شعری از نظر او ارزشمند است که در خدمت دین باشد، بنا بر این خدمت به دربار برای مطامع دنیوی ناستوده است:

ایا گردنت بسته بر در شـیاه
ضیاعی یا عقاری یا عقلی
تسـمین همایش ملی پژوهش های ادبی
(ق ۱۴۶/ ب ۲۱)

در یک قصیده معروف دیگر طبقه شعرا را این گونه هدف تازش خود قرار می دهد :

نگر نشمیری ای برادر گزافه
یکه نیز بگزید خنیاگری را
اگر شاعری را تو پیشه گرفتی
سزد گر ببری زبان جـری را
تو بر پایی آنجا که مطرب نشیند
رخ چون مه و زلفک عنبری را
صفت چند گویی به شمشاد و لاله
که مایه است مر جهل و بد گوهری را
به علم و به گوهر کنی مدحت آن را
دروغست سـرمایه مر کافری را
به نظم اندر آری دروغی طمع را
کنند مدح محمود مر عنصری را
پسند ست با زهد عمار و بوذر
(ق ۶۴/ بیت های ۲۶-۳۰)

در مجموع در ادبیات انتقادی، ناصر خسرو مقام بلندی دارد و به گفته برخی «یکی از پایه گذاران پیکار بی امانی به حساب می‌آید که ادبیات هزار ساله ایران لاینقطع در آن درگیر بوده و آن نبرد با تدلیس و تزویر و نیرنگ است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۱۹۳).

در دوره‌ای که دیوانها و دفترها پر از اشعار مدحی است، شاعری که بیتهای زیر را سروده شجاعت بسیاری داشته است :

ای عورت کفر و عیب نادانی

پوشیده به جامه مسلمانی

چندین مفشان ردا چرا جان را

یک بار ز گرد جهل نفشانی

(ق ۲۸، بیت های ۱، ۲)

نهیب او رساترین صدایی است که در این قرن بلند شده است. چنان که «شجاع‌ترین و صریح‌ترین نماینده فکر معترض در ادبیات فارسی است» (همانجا). این بیتها از نهاد شاعری بر می‌آید که قول و عمل او یکی است:

در دنیا سخت سختی و در دین

بس سست و میانه کار و هنگامی

هر روز به مذهب دگر باشی

گه در چه ژرف و گاه بر بامی

و آنکه که شدی ضعیف بنشینی

با زهد چو بویزید بسطامی

(ق ۱۸، بیت های ۱۶، ۲۰)

۳- هستی‌شناسی (کیفیت و ترتیب آفرینش)

یکی دیگر از عناصر تشکیل دهنده سبک فردی ناصر خسرو که باز به نحوی متأثر از عقیده و مذهب اوست، کیفیت آفرینش و ترتیب آن است. در مذهب اسماعیلی موضوع آفرینش به صورت یک جهان-بینی منسجم ارائه شده است. آثار ناصر خسرو یکی از بهترین منابع شناخت این جهان بینی است. هم در جامع‌الحکمتین و زاد‌المسافرین و هم در قصاید ناصر خسرو بارها و بارها به ترتیب آفرینش اشاره شده و یا با استدلال این موضوع تبیین شده است. از جمله عقل و نفس در بین آفریدگان مقام خاصی دارند و سعی شاعر نیز بیشتر در اثبات مقام عقل و ستایش آن است. از نظر یک معتقد اسماعیلی عالم با آنچه در اوست به امر خدای آفریده شده که ابداع نام دارد و با کلمه «کن» یکی است. باری تعالی به ذات خویش قائم است و همه بودنیها و بودها در او گنجیده است بدون آن که با هویت باری پیوستگی داشته باشد؛ مثل دبیری که با نفس دبیر هیچ پیوستگی ندارد. امر باری تعالی با مبدع اول که همان عقل اول است یکی گشت. عقل کل، کارکن پروردگار است و نفس کل از عقل کل به منزله اندیشه است از نفس

خردمند، پس همه مراتب آفرینش در اثر باری است ولی با هویت او پیوستگی ندارد. اسماعیلیان به خلاف دهریان و اصحاب هیولا و فلاسفه صورت و هیولای عالم را مختراع می دانند. ترتیب آفرینش چنین است که از امرکه نام آن ابداع است نخست عقل و سپس نفس پدید شده است. از نفس هیولا پدید آمده که صورت اجسام از آن است. عقل چون قلمی بر لوح نفس می نویسد و نفس به نوبه خود قلم هیولاست و صورت اجسام از قلم نفس کلی پدید آمده است. انسان در این مرحله در مرتبه آخر خلق شده است. (رک: حیدری، ۱۳۸۹: ۷). خط سیر آفرینش آن طور که یک اسماعیلی تبیین می کند بارها در شعر ناصر خسرو جامه نظم پوشیده و این گونه بیتها نیز بیانگر بخشی از سبک فردی ناصر خسرو است:

مکن هرگز بدو فعلی اضافه گر خرد داری
 خرد دان اولین موجود زان پس نفس و جسم آنگه
 به جزابداع یک مبدع کلمح العین او ادنی
 نبات و گونه حیوان و آنگه جانورگویا
 (ق ابیت های ۱۸، ۱۱)

۴- تأویل :

یکی از معتقدات فاطمیان بحث ظاهر و باطن و به تبع آن تأویل است. اعتقاد آنها به باطن سبب شده، این گروه را باطنیان نیز بنامند. اسماعیلیان بر این عقیده بودند که کتب منزل بویژه قرآن دارای احکامی است که یک معنی لفظی ظاهری دارد و یک حقیقت روحانی نهفته، ظاهر که به وسیله پیامبران ابلاغ شده، در هر دوره ای تغییر می یابد و حال آن که باطن بدون تغییر باقی می ماند. این حقایق نهفته را باید از طریق تأویل آشکار ساخت (رک: دفتری، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

ناصرخسرو تأویل را علم دین حق می داند و می نویسد: «مجموع آن شناخت خداست سبحانه و تعالی به وحدانیت محض و اثبات توحید مطلق دور از تشبیه و پاک از تعطیل ...» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۷).

عمل به شریعت لازم است تا بتوان به علم تأویل رسید، تأویل مثل نردبانی است که از آسمان فرو گذاشته اند تا نفوس خلق به آسمان برسد. ارکان دین از قبیل نماز و روزه ظاهری است اما اثبات نبوت و توحید و امثال آن باطنی است. همانطور که انسان از ظاهر امور پی به پوشیدگیها و نهان جهان می برد در دین نیز این روش لازم است. (رک: حیدری، ۱۳۸۹: ۵۴). حضرت رسول (ص) مأمور تنزیل و امام علی (ع) مأمور تأویل است:

مر نهفته دختتر تنزیل را معنی و تأویل حیدر زیور است (ق ۱۶، بیت ۴۷)

کتاب وجه دین یکسره در باب تأویل احکام دینی است. پیشینه بی‌واسطه تأویل اسماعیلی را تا محیط شیعی قرن دوم در جنوب عراق - گهواره تشیع اولیه - رد یابی کرده‌اند. (ر.ک: دفتری، ۱۳۸۱: همانجا). شاعر در دیوان هم از تأویل دفاع کرده و هم دست به تأویل زده است به نحوی که یک نشانه سبک فردی شاعر می‌تواند تلقی شود:

بررس از سر قران و علم تأویلش بدان
گر همی زین چه به سوی عرش بر خواهی رسید

(ق ۲۵/ بیت ۱۸)

نام قضا خرد کن و نام قدر سخن
یاد است این سخن ز یکی نامور مرا

(ق ۶/ب ۳۴)

هم چنین در سطح ادبی زبان نیز با اصطلاح تأویل تصویر سازی کرده است، یعنی از سطح فکری شاعر به سطح ادبی رسیده و لباس تشبیه و سایر صور خیال را پوشیده است، ناصر خسرو از معدود شاعرانی است که بین ذهن و زبانش، پیوند محکمی وجود دارد و به عبارتی بین فکر و شعرش ارتباط است:

میدان خدایست قران هر که سوارست
تا کیست که بر پشته حرف متشابه
گو خیز و فرود آی و برون آی به میدان
آورد کند اسپش با پویه و جولان
دشوار طلب کردن تأویل کتابست
کاریست فرو خواندن این نامه بس آسان

(ق ۲۳۲ بیت های ۴۵-۴۷)

در بیت‌های زیر غواص، امامی است که مأمور تأویل است و لفظ قرآن با تشبیه به آب شور دریا مانند شده است. در حقیقت شعر ناصر خسرو خیال شاعرانه نیست بلکه تصاویر خیال این اشعار از عمق اعتقاد شاعر بر می‌خیزد:

شورست چو دریا به مثل صورت تنزیل
اندر بن دریاست همه گوهر و لولو
تأویل چو لولوست سوی مردم دانا
اندر بن شوراب ز بهر چه نهاده ست
غواص طلب کن چه دوی بر لب دریا
از بهر پیمبر که بدین صنع ورا گفت
چندین گهر و لولو دارنده دنیا
«تأویل به دانا ده و تنزیل به غوغا»

(ق ۲/ بیت های ۳۵-۳۹)

نمودهای ادبی باور به تأویل در شئون زندگی و حیات دینی شاعر از سطح فکری به سطح زبانی او راه پیدا کرده است، تعبیرهایی چون راز یزدانی و خازن والا (۳۴/۲۵)، خمر مثلهای کتاب خدا (۱۸/۲۶) و نظایر آن از این جمله اند:

خط او را ششخص مردم دفتر است	قول او را نیست جز عالم زبان
چشم و گوش و هوش و عقل و دفتر است	خط او بر دفتر تن های ما
(ق ۱۶/ بیت های ۳۱، ۳۲)	

از نظر شاعر، شعائر دینی و متن تنزیل رمز و مثل است و باید تأویل شود. کلید این تأویلات نیز در خانه پیغمبر است. بهشت جسمانی نیز وجود ندارد و باید تأویل شود:

در بهشت آنجا محال است از زراست	گر همی چیزی بباید متن خرید
او بهشتی نیست بل خود کافر است	گر بهشتی تشنه باشد روز حشر
جمله اندر خانه پیغمبر است	این همه رمز و مثل ها را کلید
او به چشم راست در دین اعور است	هر که بر تنزیل بی تأویل رفت
(ق ۱۶، بیت های ۳۷، ۴۰ ، ۴۳، ۴۶)	

این راز گونگی منحصر به دین نیست و همه هستی را در بر می گیرد و لازم است که انسان علم کشف آن را بداند:

علت این گنبد نیلوفری	فخر بدانست بدانی که چیست
از چه فتادند در این داوری	واب درو آتش و خاک و هوا
گوی ربوده ست به نیک اختری	هر که از این راز خبر یافته ست
(ق ۲۶/ بیت های ۴۷-۴۹)	

۵- موازی سازی ، یک شگرد اسماعیلی

یکی دیگر از جنبه های اعتقادی که در سبک فردی ناصر خسرو موثر افتاده و در شعر او نمود بسیاری یافته و ناشی از باور اسماعیلی اوست، شناخت اجزای عالم به صورت موازی و ایجاد تناظر در اجزای آن است. از جمله تناظر عالم صغیر و کبیر است که شاعر بدان باور داشته است:

از خویشتن پیرس تو ای عالم صغیر	این عالم بزرگ ز بهر چه کرده اند
(ق ۴۶/ بیت ۳۲)	

این باور- که به زعم برخی از محققان - در اصل آن را متصوفه از سربیانیان اخذ کرده اند، (ر.ک: لاهیجی، ۱۳۳۷: مقدمه سمیعی بر شرح گلشن راز: چهل و دو) در بین اسماعیلیان بیش از سایر فرق شیعه بدان توجه شده و از جمله ناصر خسرو به تطبیق عالم صغیر و کبیر و اعضا و قوای انسان با عناصر و اجزای عالم پرداخته است. این شیوه‌ای است که در همه آثار ناصر خسرو به چشم می‌خورد و بخصوص کتاب جامع الحکمتین که محصول سال‌های تبعید شاعر در یمگان است از این حیث بارز است: «و حکماء دین حق گفتند که ترکیب مردم عالم مختصرست و گفتند که ترکیب مردم ازین عالم بر مثال فهرست است از کتابی بزرگ که هرچ اندر آن کتاب باشد در فهرست از آن اثری پدید کرده باشد» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۲۸۳). برای نمونه، تناظر سه عالم کبیر، صغیر و عالم دین طبق آنچه در جامع الحکمتین آمده ذیلاً نشان داده شده است:

عالم کبیر : آفتاب	ماه	پنج ستاره (زحل، مشتری، مریخ، زهره، عطارد)
عالم صغیر : دل	مغز	پنج حواس (چشم، گوش بینی، دهان و دست)
عالم دین : رسول	وصی	پنج مقام اسماعیلی (امام، باب، حجت، داعی و مأذون)

نظیر چنین تناظر (سه هفتی) بین سه عالم، به عنوان یک عنصر سبک ساز به صورت پراکنده در دیوان ناصر خسرو دیده می‌شود اما به صورت منسجم در قصیده ۱۴۵ دیوان انعکاس یافته است :

به خانه ی مهین در نشانند جفتان سه فرزند دارند پیدا و پنهان	به یک جا دو خواهر زن و دو برادر ازیشان دو پیدا و یکی مستر
وزاین هر یکی هفت فرزند دیگر ز هر هفتی از جمله این سه هفتان	بزاده ست نه هیچ بیش و نه کمتر یکی مهتر آمد بر آن شش که کهنتر
وزین بیست و یک تن یکی پادشا شد به خانه ی مهین در همیشه ست پران	دگر جمله گشتند او را مسخر پس یکدگر دو مخالف کبوتر
به خانه ی کهن در نیابند هرگز به خانه ی کهن در همیشه سه مهمان	که خانه ی مهین استشان جا و درخور از این دو کبوتر خورد نعمت و بر
شناسی تو خانه ی مهین و کهن را	بخانه ی تو هست این سه تن نیک بنگر

(ق ۱۴۵/بیت های ۲، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۲۸)

هم چنین است دخالت عدد هفت و دوازده در تعداد امامان اسماعیلی و نقبای دوازده‌گانه آنان و تقسیم عالم به دوازده جزیره و قرار دادن یک حجت برای هر یک از جزایردوازده گانه در دیوان ناصر خسرو انعکاس یافته است. تأثیر اندیشه‌های اسماعیلی بر سبک فردی ناصر خسرو به مواردی که بر شمرده شد، منحصر نیست و این جستار تنها ادعای فتح بابی در این موضوع دارد.

نتیجه گیری

ناصر خسرو در فرم قصیده و ساختار آن تغییر ایجاد کرده است. همچنین به لحاظ محتوا و سطح فکری دیوان تازگی در شعر او دیده می‌شود که مجموع این ویژگیها ناصر خسرو را صاحب سبک فردی می‌سازد. شعر، در نظر ناصر خسرو وسیله است و هدف نیست. بدین سبب به آنچه می‌خواهد بگوید، بیش از چگونه گفتن اهمیت می‌دهد. تکرار در سبک او ناشی از همین موضوع است. هم چنین اندیشه‌های اسماعیلی نیز در سبک فردی او موثر واقع شده است. روش تأویل و موازی سازی از این کیش به دیوان او راه یافته و در اشعار او منعکس شده و با استفاده از آنها تصویر سازی کرده است.

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

پی نوشت

۱ - روش ارجاع در این مقاله به این صورت است که جلوی بیت ها یا در ذیل بیت ها بعد از پراکنش حرف ق نشانگر قصیده و حرف ب نشانگر بیت است. عدد بعد از ق شماره قصیده و عدد بعد از ب شماره بیت را نشان می دهد. کلیه ارجاعات بیت ها به چاپ مینوی - محقق است.

۱- سبک فردی « individual stile » شیوه خاص بیان و یا نگارش و تفکر یک نویسنده یا شاعر است. برخی به جای آن از اصطلاح « private stile » استفاده می کنند. سبک فردی شیوه خاص بیان و یا نگارش و تفکر یک نویسنده یا شاعر است و آن را در مقابل سبک دوره « period stile » قرار داده اند. (رک: شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۷۹)

۲- اصطلاحی که مدافع اصلی آن ژان پل سارتر نویسنده فرانسوی بود و هنر را در خدمت بیان اندیشه بشری و برای نجات بشر می دانست.



انجمن علمی زبان ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۰)، آواها و ایماها، چاپ چهارم، تهران: انتشارات یزدان.
- حیدری، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ لغات و واژه‌های ترکیبی دیوان ناصر خسرو همراه با شرح اعلام، چاپ اول، اراک: انتشارات دانشگاه اراک .
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۰)، سنتهای عقلانی در اسلام (مجموعه مقاله)، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز .
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، کلیات سبک شناسی، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوسی.
- العلوی، ابوالمعالی محمد الحسینی (بی تا)، بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلامی تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ اول، تهران: انتشارات ابن سینا.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۵)، دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
- متها، فاروق (۱۳۸۲)، غزالی و اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز .

نشست همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱